اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**عرض شد به اینکه بنا بود دنباله‌ی بحث را بخوانیم حالا چون این بحث انعقاد حق را مرحوم نائینی نقل کرده بود از استادشان و یک توضیحاتی راجع خرص و صرم و اینها داده شد یک کمی از بحث خارج شدیم و این یک نکته‌ی فنی دارد به نظر ما که به درد کلی فقه ما می‌خورد گفتیم حالا که خارج شدیم آنجا را هم یک توضیحاتی عرض بکنیم .**

**اگر عبارت عروه هست نزدتان کسی می‌تواند از عبارت عروه در بحث زکات وقت تعلق الزکاة بالغلات عنوانش این طوری است مساله‌ی یک است فکر می‌کنم ، ایشان می‌گوید مشهور بین علما در بدو صلاح و در به اصطلاح اینکه انعقاد حب و اینها را متعرض می‌شود بعد می‌گوید ولکن لا یبعد یک قول دومی را هم ایشان قبول می‌کند که در وقتی که اینها برایش صدق کرد ، مثلا ببینید شما انگور در وقت بدو صلاحش همان اوائلی که غوره دارد هنوز به غوره هم نرسیده بسته می‌شود معلوم است که دیگر نمی‌افتد بسته شده است این بدو صلاح است غوره .**

**اما در روایت دارد که تمر ، تمر یعنی این بدو صلاح بشود تا برود ، زبیب کشمش تا انگور بشود ، انگور کامل بشود بعد خشک بشود بعد بشود کشمش فرق بین این دو تا قول خیلی زیاد است فرق بین دو تا قول اول که ایشان به مشهور ، می‌خواهید بخوانید عبارت ایشان را**

**یکی از حضار : در مساله‌ی یک نوشته فی وقت تعلق الزکاة بالغلات خلاف فالمشهور على أنه في الحنطة والشعير عند انعقاد حبهما وفي ثمر النخل حين اصفراره أو احمراره، وفي ثمرة الكرم**

**آیت الله مددی : کرم یعنی تاکستان**

**یکی از حضار : و فی ثمرة الکرم عند انعقادها حصرما ،**

**آیت الله مددی : حصرم یعنی غوره .**

**یکی از حضار : وذهب جماعة إلى أن المدار صدق أسماء المذكورات**

**آیت الله مددی : یعنی ما دنبال آن تمر هستیم تا دنبال احمرار و اصفرار ، ما دنبال کشمش هستیم در روایت دارد در کشمش آن اول که غوره است که کشمش نیست که ، فرق این دو تا قول و ذهب جماعة بخوانید .**

**یکی از حضار : من الحنطة والشعير والتمر،**

**آیت الله مددی : والزبیب که کشمش باشد**

**یکی از حضار : وصدق اسم العنب في الزبيب، وهذا القول لا يخلو عن قوة**

**آیت الله مددی : ببینید ایشان ، البته در عنب چون روایت خاصه دارد حالا اگر خواستید بعد بخوانید حالا که این تشکیلات نیست ، یک روایت واحده در باب عنب همین روایت واحده روایت سعد بن سعد است که آن روز خواندیم یک روایت دیگری هم دارد سعد بن سعد اشعری قمی از حضرت رضا سلام الله علیه حالا ان شاء الله اشاره می‌کنیم اگر وقت هست .**

**یکی از حضار : چه کتابی ؟**

**آیت الله مددی : وسائل دارد بله .**

**یکی از حضار : یک تکه‌اش را بفرمایید .**

**آیت الله مددی : اذا خرص العنب زبیبا این جوابش این است سعد بن سعد با آن روایت سعد بن سعد که آن روز خواندیم در دو باب هستند در یک جا نیستند در یک جای وسائل نیامده ، این را ما داریم و لذا ایشان در عنب خصوص عنب را قبول کرده گفته حالا لازم نیست که مثلا کشمش گفته بشود اما در بقیه چرا ، این ببینید ظاهرش این است که دو قول بین علمای ما در این مساله هست یکی قول مشهور است که مثلا در مثل کشمش وقتی که غوره شد یک قول دیگر که نه وقتی کشمش شد در روایت به عنوان کشمش آمده که رسول الله زکات کشمش گرفتند غوره چه ربطی به غوره دارد ، دقت کردید ؟ آن هم وقتی که به آن گندم گفته شد انعقاد حب نمی‌خواهد و همان وقت پرداخت یعنی وقتی که می‌خواهد پرداخت بکند گندم را بدهد به عنوان زکات همان وقت تعلق زکات هم هست همان وقت پرداخت و اینها این دو تا قول ایشان نقل کرد .**

**یک مطلبی را ما می‌خواستیم این توضیح بدهیم یک مطلبی است که یک مشکلی ما اصولا من سابقا عرض کردم حالا این را یک توضیحی بدهیم ، اولا راجع به این مطلب حالا دو سه تا مطلب هست من توضیح بدهم یکی یکی ، زکات غلات را بگذاریم برای بعد .**

**ببینید ما اصولا در دنیای اسلام اصولا این فرق اسلامی که داشتیم عده‌ای از این فرق اسلامی از همان اوائل خودشان وقتی می‌دیدند حکومت فاسد و کاری که انجام می‌دهد فاسد است خودشان در یک محدوده‌ی کوچکی تشکیل حکومت می‌دادند مثل خوارج ابتدائا یا مثل زیدی‌ها مثلا و لذا چون تشکیل حکومت می‌دادند این کار را هم در وسط جامعه‌ی اسلامی نمی‌شد غالبا اینها می‌رفتند به حاشیه غالبا، خوارج همیشه در حاشیه بودند ، زیدی‌ها هم در حاشیه بودند ، یعنی حاشیه به معنای جایی که دیگر قدرت مرکزی و سلطه‌ی مرکزی ضعیف بود اینها هدفشان چه بود هدفشان این بود که مثلا این زکاتی که دولت می‌گیرد ، خمسی که می‌گیرد ، غنائمی که حساب می‌کند اینها شرعیت ندارد ما بیاییم به جای توجیه کردن ایجاد یک حکومت بکنیم زکات را درست بگیریم و درست هم مصرف بکنیم ، این یک راه بود به طور کلی زمان ما هم تقریبا داعش این جوری است حالا حرکت داعش علی تقدیری که وجود خارجی داشته باشد و درست باشد به این صورت است .**

**در مقابل عده‌ای بودند که مثلا نه هر چه دستگاه و حکومت و اینها انجام می‌داد قبول داشتند حتی به عنوان فتوا ، می‌گویم برخورد با حکومت‌ها مخصوصا حکومت‌های فاسد در طول تاریخ اسلامی انحاء مختلف داشت یک نحوش باز این طوری بود که برخورد تشکیل حکومت نبود اما آن را هم قبول نداشتند ، حکومت را هم قبول نداشتند آن وقت این نتیجه‌اش این می‌شد که در مسائل اجتماعی که محل اجتماع و جامعه است این خوب با مشکل روبرو می‌شدند ، حکومت قابل قبول نبود خوب حکومت یکی از کارهایی که می‌کرد جنگ می‌کرد غنیمت می‌آورد از غنائم مثلا کنیز بود ، عبد بود ، اموالی بود که به عنوان غنیمت می‌آوردند آیا مثلا کسانی که دارای این مذهب هستند آنها را بخرند یا نخرند غنیمت را حساب بکنند یا نکنند مثل شیعه .**

**این یک مشکلی که ما در دنیای تشیع داشتیم این بود که مثلا فرض کنید زکات حکومت را که صالح نمی‌دانستیم حالا حکومت آمد زکات گرفت ما آن زکات را بخریم یا نه ، حکومت جنگ کرد غنیمت آورد ، آن وقت مسائل حکومتی مختلف شد اصلا یکی‌اش کارمند شدن اصلا در حکومت‌ها فاسد شیعه کارمند بشود یا نشود حقوق بگیرد یا نگیرد اصلا این حقوق گرفتن آیا درست است یا نه ، بعد جوایزی که گاهی سلطان می‌داد بعد خرید اموال عمومی زمین‌های عمومی یک مقدار زمین‌هایی را دولت می‌فروخت چون دولت را که قبول نداشتند نظام را که قبول نداشتند اما در نظام هم زندگی می‌کردند یعنی در همان جامعه زندگی می‌کردند .**

**این لذا در میان شیعه این مشکل کلا وجود دارد یعنی در میان ما در روایات ما وجود دارد این سه نحوش را حالا من انحاء دیگر هم دارد سه تایش را مثال می‌زنم ، یکی‌اش این مساله‌ای که الان عرض کردم کارمند شدن ، حقوق گرفتن ، جوایز گرفتن نمی‌دانم فرض کنید به اینکه زکاتی که آنها گرفتند ، گندم را از آنها خریدن ، فرض کنید کنیز را آوردن در بازار از غنائم دار الحرب کنیز خریدن اموال جنگی را خریدن اینها متعدد است دیگر یک باب و دو باب نیست یا مثلا حکومت می‌آید از اینها مالیات می‌گیرد ، یا می‌آید از ما زکات می‌گیرد این را ما زکات شرعی حساب بکنیم یا نه یا دو بار ما زکات بدهیم یک بار به حکومت ما زکات بدهیم یک بار هم به شارع ، این انحاء احکامی که ما داریم و متاسفانه در فقه شیعه اینها یعنی چون آمدند ابواب جداگانه قرار دادند یک مقدارش در زکات آمده یک مقدارش در جوائز السلطان آمده یک مقدارش در غنائم آمده جاهای مختلف آمده است دقت می‌کنید ؟ یک مقدارش در قبول اعمال ولایت از قبل سلطان آمده اصلا ما قبول ولایت از قبل سلطان بکنیم یا نه کارمند بشویم یا نه که عرض کردم تا مدتی معروف شیعه این بود که نکنند و مرحوم سید مرتضی رساله‌ای دارد رسالة فی قبول الاعمال من السلطان این رساله عنوانش این است که مثلا ایشان و بیشتر تمسکاتشان هم به حضرت رضا و حضرت جواد و الی آخره من نمی‌خواهم چون این بحث‌هایش را در مکاسب**

**این بحثی است که به نظر من بهترین راهش این است که بیایند علمای ما نه مثلا من بخواهم باید این طور ، مناسب بحث علمی این است که این ابواب مختلف را جمع بکنیم و یک جا بگذاریم روشن شد ؟ اینها را یکنواخت بکنیم آن وقت آن به طور متعارف این است به طور متعارف در مجموعش اگر بداند این مال حرام است مثلا در اینجا زکات بر او واجب نبوده طبق شرایط زکات را به زور گرفتند نصاب نداشته مع ذلک زکات گرفتند ، جنس زکوی نبوده چون جنس زکوی نزد ما چهارتاست از غیر جنس زکوی گرفتند اگر علم دارد به حرمتش یا جوایز سلطان ، سلطان یک ماشینی را به شما می‌بخشد می‌بیند این ماشین را غصب کردند اگر علم دارد .**

**یا مثلا می‌رود در عنوان مثلا کارمند اداره اگر در کار اداری یک کاری بکند که خلاف شرع است ، این جور موارد حرام است ، اما یک کاری است کار اداری است فرض کنید می‌رود آنجا در بانک مثلا در اداره ورقه می‌نویسد نوشتن ورقه و تنظیم امور اداری و اجتماعی این خودش فی نفسه ، خود نفس عمل که فی نفسه حرام نیست مهمش فقط همین است که آیا ایشان چون در تشکیلات ، تشکیلات فاسدی است نظام فاسدی است این کار حرام است یا نه ؟ بنایشان به این است که اگر جزو اعوان ظلمه شد یعنی به این عنوان ، این عنوان خودش حرام است اما اگر عنوان اعوان ظلمه نشد و کار هم به عینه حرام نبود و آن مال هم به عینه حرام نبود آن اشکال ندارد ، این خلاصه را دارم عرض می‌کنم .**

**یکی از حضار : کسی اعوان ظلمه چطوری است ؟**

**آیت الله مددی : عرف است دیگر ، روشن شد ؟**

**این البته خیلی روایت است یکی دو تا نیست ، ابواب متعددی است می‌خواهم نکته‌اش را عرض بکنم ، این نکته‌اش این بوده که اینها یک سنخ احکامی بودند که به حساب ائمه‌ی ما علیهم السلام در عین حالی که حکومت را تشکیل ندادند در عین حالی هم که حکومت را فاسد می‌دانستند بعضی از آثار بار شده است این کاری ، و الان هم در زمان ما هست حکومت‌هایی که حتی بعضی‌ها ممکن است شدید هم باشد مثل وهابی‌ها در اول امر خیلی تند بودند ، آیا شیعه می‌شود کارمند اداره بشود یا نه دقت کردید ؟ این را ما مجموعه‌ی احکامی است**

**مثل خوارج مثل زیدیه اینها این مشکل را ندارند چرا چون می‌گویند ما اصلا حکومت تشکیل می‌دهیم ، در یک متن تاریخی نگاه می‌کردم سه تا از خوارج تصادفا در یک بیابان به هم رسیدند معلوم بود خارجی هستند دو تایشان بیعت کردند با یکی به عنوان امیرالمؤمنین و گفتند اینجا هم دار الاسلام است و شروع کردن اسلام را پیاده کردن یعنی این طوری دقت کردید ؟ که همین سه نفر کافی است که ما تشکیل حکومت بدهیم و نظام اسلامی را پیاده کنیم .**

**این یک تفکر است و یک تفکری هم که ما صد هزار الان میلیو‌ن‌ها شیعه داریم و مثلا یک حکومت مستقلی هم نباشد حکومت‌های فاسد باشند و در زمان ائمه خوب ما گفت ان لک مائة الف سیف فی الخراسان فقط صد هزار شمشیر در خراسان شما دارید در آن روایت دارد که حضرت فرمودند نه .**

**علی ای حال اینکه ائمه علیهم السلام افرادی داشتند قبول می‌کردند در کوفه این همه جمعیت و مع ذلک چون تشکیل حکومت نبود این تنافی پیدا شده است . روایتش هم در بعضی از ابواب متعارض است در بعضی ابوابش متعارض است در بعضی ابوابش نه متعارض نیست ، جمع بین این روایت اولا خود کل این روایت را ما یک جا جمع بکنیم روشن شد ؟ احکامی است که مربوط می‌شود به حکومت به اشکال مختلف ، این یک مطلب .**

**یک مطلب دیگری که باز هم در همین رابطه قرار می‌گیرد این است که اصولا بعضی از مسائل ذاتا ذات حکومتی داشته و ائمه علیهم السلام تصدی هم نداشتند اما مع ذلک اینها بیان شده است . مثل احکام اراضی یکی از قسمت‌هایی که در فقه ما خیلی مشکل دارد به نظر ما احکام اراضی است چون اراضی در خود اسلام در ابتدا مثلا فرض کنید در مکه که اراضی نبود ارض غیر ذی زرع بود و در مدینه هم اراضی به مقدار کمی بود غالبا باغ بود و اندازه‌ی چاهی بود که ، اولین زمین‌هایی را که در مدینه گرفتند زمین خیبر بود که خوب درآمد زا بود آن وقت پیغمبر در خیبر چه کار کردند چه عملی کردند ، جزو اراضی خراجی قرار دادند یا نه این از همان جا هم اختلاف است .**

**کار دومی که زمان رسول الله انجام گرفت نسبت به اراضی که منبع اقتصادی پیدا بکند اقطاعات پیغمبر بود ، اقطاعات عرض کردم یعنی قطعه کردن یعنی مثل همین به قول امروزی‌ها سهام عدالت این را تکه و پاره کردن ، این را نسبت می‌دادند به پیغمبر اکرم که عده‌ای مثلا از یمن کسی می‌آمد مسلمان می‌شد می‌گفت یا رسول الله آن مقابل ما یک وادی هست که مثلا از آن رمل می‌آوریم یا مثلا از آن گچ می‌آوریم یک صحرایی است مثلا بزرگ است فرض کنید مثلا ده کیلومتر در ده کیلومتر این را یا رسول الله به من بدهید پیغمبر به او می‌دادند خوب این بعدها ارزش پیدا می‌کرد اینها را اصطلاحا می‌گفتند اقطاعات النبی .**

**اینها یک بحثی دارند اصلا بحث اقطاعات ، اقطاعات النبی ، اقطاعات به قول خودشان خلفایی که بعد از رسول الله بودند این هم یک مطلبی بوده که این در زمان پیغمبر عده‌ای منکر هستند که مثلا خود زبیر از اطراف مدینه مقدار زمینی خواست که گفتند پیغمبر گفتند که سوار اسبت بشود اینقدر برو که اسب دیگر خسته بشود این مقدار رفت بعد هم تازیانه‌ای داشت پرت کرد حضرت فرمود تا آن جای تازیانه‌ی زبیر خوب این زمین بعدها صدها هزار درهم فروخته شد همین زمین ، دقت کردید ؟**

**یکی مساله‌ی حما این چیزهایی بوده که در زمان رسول الله اتفاق افتاده مثلا نزدیک‌های مدینه حدود سی و خورده‌ای کیلومتر یک مقدار زمین به حساب پست بود که ما امروزه به آن می‌گوییم مرداب ، حالت مردابی داشت ، عرب‌ها به آن می‌گویند نقیع الان می‌گویند مستنقعات، خودش نقیع در لغت عربی به معنای خیساندن است چون زمین پست است آب هست آنجا غالبا مثلا علف‌های خود رو زیاد است به خلاف جاهای دیگر ، این را پیغمبر اکرم ما الان به آن می‌گوییم این را قرق گاه ، قرق کردند یعنی به اصطلاح ، اصطلاحی امروز دارند منطقه‌ی ممنوعه ، محدوده ، چه می‌گویند یک اصطلاحی است**

**یکی از حضار : حفاظت شده**

**آیت الله مددی : بله حفاظت شده .**

**این را جزو مناطق حفاظت شده قرار دادند چرا چون علف طبیعی داشت گذاشتند برای اسب‌های مجاهدین خصوص اسب‌های مجاهدین ، دیدیم بعضی چاپ کردند شاید ان شاء الله چاپخانه اشتباه کرده بقیع نوشتند ، بقیع نیست این نقیع است بقیع در خود مدینه بود بقیع در لغت عرب بقعه یعنی مرتفع ، زمینی که مرتفع مانند تپه مانند بود بقیع می‌گفتند زمینی که منخفض بود پایین بود نقیع می‌گفتند بقیع و نقیع که الان مستنقعات می‌گویند ما هم مرداب مانند می‌گوییم . اینجا به حساب آب بود یک مقداری خیس بود زمینش پایین بود و علف بود این هم یکی از کارهایی بود یک منطقه‌ای بود که محدود کردن حفاظت شده که امروز هم الان محل کلام است که آیا می‌شود فلان منطقه‌ی حفاظت شده را مثلا برای وزارت خانه‌ها وزارت دادگستری کنار دریا مثلا یک منطقه را محدود خودشان قرار بدهند این را اصطلاح به آن حما می‌گویند .**

**یعنی دیگر من بخواهم وارد اراضی بشوم یک مقدار از اراضی در زمان خود پیغمبر مطرح شد و بعدها این اضافه شد به این مقدار و اقسام اراضی را بعدها درست کردند اقسام شد ارض خراج شد ، ارض صلح عشر ، ارض عشر شد اراضی عشریه شد و الی آخره حالا من نمی‌خواهم وارد این بحث بشوم دقت کردید ؟**

**این در دنیای اسلام آمد یعنی این کم کم جا افتاد که یکی از آنهایش هم ارض خراج بود که عراق بود ارض خراج هم بنا شد که ملک کسی نشود بلکه در یک روایت صحیحه ما داریم که برای محمد حلبی هی للمسلمین الی یوم القیامة و بناست به اینکه اراضی خراجیه اصلا ملک نشوند .**

**و توضیحا عرض کردیم در اینها ، اصلا احکام این اراضی مربوط به دولت بود الان هم اخیرا دیدم عده‌ای از آقایان سعی کردند راجع به اراضی کتاب مستقلی بنویسند راجع به بحث اراضی و اینها ، این یک اشتباهی شده بحث اراضی زمان ما یک جور است اراضی شهری و غیر شهری و بیابانی و الی آخره آن بحثی که اراضی در اسلام شد بیشتر روی جنبه‌ی صلح و جنگ و تسلیم شدن و مفتوح عن وطن باشد آن جنگ است صلح بوده تسلیم شدند اسلم اهلها یعنی از زوایای مختلف و انواع مختلف اراضی را قرار دادند متاسفانه در مقدارش ما روایت هم داریم با اینکه ائمه علیهم السلام در این اراضی تصرف این طور نداشتند .**

**این روایاتی که در این سنخ از احکام هست که مربوط می‌شود کلا به دولت و ائمه علیهم السلام اضافه بر اینکه ، اصلا روایت در آن جهت داریم مثلا ارض خراجی خوب ارض عراق هم مسلم ارض خراجی بوده مخصوصا همین اطراف کوفه مثلا که قطعا آباد بوده و سرسبز بوده و جزو اراضی خراجی ، خوب الان مقدار زیادی از همین اطراف کوفه را دارند آقایان حوزه‌های علمیه ، چند هکتار را حوزه‌ی علمیه قرار می‌دهند ملکش می‌کنند وقفش می‌کنند اصلا با اینکه دارد هی للمسلمین الی یوم القیامة .**

**تعجب است حتی بعضی از معاصرین نوشتند که اینها اصلا ملک نمی‌شوند ، توجه نکردند که خودشان عملا در نجف و کربلا و اینجاها ملک مساجد می‌سازند ، مراکز علمی می‌سازند ، صاحب خانه و فلان ، آثار ملک برایش بار می‌کنند و ما این را توضیح دادیم که اراضی عراق اراضی خراجی بود**

**یکی از حضار : خوب یعنی ... الی یوم القیامة است عراق ؟**

**آیت الله مددی : بله در روایت این طور است .**

**و این را ما عرض کردیم مساله‌اش در دنیای اسلام نسبت به اهل سنت ابتدائا از سال 83 تاریخش هم معین کردیم کم کم بعضی از اراضی خراجی را ملک کردند ، مخصوصا**

**یکی از حضار : نظر اهل بیت چه بود ؟**

**آیت الله مددی : ها می‌گویم مشکل این است که نظر اهل بیت در اینها را باید ما چه کارش بکنیم و عرض کردیم در خود عراق که به اصطلاح آن دومی قرار داد و سه بخش کردند زمین عراق را زمین جریب هشت درهم ، ده درهم ، دوازده درهم ، این مالیاتی که برایش قرار دادند ، خراج ، خراج یعنی درآمد مالیات ، مالیاتی که برایش قرار دادند هشت درهم و ده درهم و دوازده درهم .**

**آن وقت یک مقدار زمین‌هایی بود که دور و بر مجموعه‌ی سلطنتی بود همین تیسفون همین مدائن اینها زمین‌های بسیار نابی بود خیلی حاصل خیز و فوق العاده بود ، حتی من یک جایی دیدم که خراج این قسمت به تنهایی 50 میلیون درهم بود خراج کل عراق که تا حدود به اصطلاح تکریت و اینها بود در زمان دومی سال اولش 18 میلیون بود بعد 24 میلیون بعد 36 میلیون اما این یک تکه‌ی دور و بر سلطنتی زمین‌های آنجا این در حدود 50 میلیون درهم بود نوشته شده ، نوشتند بعد از دیر الجماجم .**

**عرض کردم چند دفعه دیر الجماجم به اصطلاح معرکه‌ای بود جنگی بود که در زمان بنی امیه کلا قیام‌هایی که علیه بنی امیه حالا اسمش قیام باشد که خیلی مهم بود یکی‌اش صدر اولش و رأس همه‌اش سیدالشهداء بود که آن را ما عقیده‌مان به عکس آن یزید بر امام حسین خروج کرد نه اینکه امام ، یکی‌اش سال 61 . یکی‌اش سال 83 بود که ابن الاشعث بود این هم دارد که حتی عباد و زهاد و قراء قرآن و علماء با او خارج شدند این در مقابل حجاج بود در مقابل ظلم حجاج و جنایاتی که حجاج می‌کرد که خیلی هم کشته داد این دیر الجماجم یکی از معرکه‌های بسیار مهم جنگ‌هایی است که علیه به حساب حکومت بنی امیه و بعد از آن هم 121 برای زید این سه تا اصولا 61 ، 83 و 121 این سه تا چیز خیلی در تاریخ عراق و تاریخ کوفه تاثیر گذار بود .**

**آن وقت بعد نوشتند بعد از دیر الجماجم کم کم مردم اطراف همان تیسفون و مدائن کم کم زمین‌ها را تملک کردند از خراجی بودن در آوردند این تاریخ داریم ما اما این مشکل چه شد این برای اهل سنت بود ائمه هم علیهم السلام بسط ید نداشتند دقت می‌کنید ؟**

**یکی از حضار : روایت صحیح است ؟**

**آیت الله مددی : بله محمد حلبی است**

**یکی از حضار : نه امام صادق کربلا را خریدند و گفتند وقفش می‌کنند برای**

**آیت الله مددی : نه آن نه .**

**دقت کردید آقا چه شد ؟ آن وقت شیعه با اینکه در زمان آل بویه تقریبا به حسب ظاهر یک حکومتی داشتند معامله‌شان با ارض عراق مثل معامله‌ی بقیه‌ی بنی عباس بود 114 سال دوران آل بویه یعنی سال 334 که آمدند به بغداد تا 450 که مرحوم شیخ طوسی از بغداد آمد به نجف این دورانی بود که شیعه در عراق به اصطلاح نفوذ داشتند آل بویه بعدش که دیگر سلاجقه آمدند و به هم ریختند اوضاع را علی ای حال در این 116 سال هم ندارد که علمای شیعه آمدند با زمین عراق چه کار کردند ، ظاهرش این است که همان معامله‌ی خراجی و مسائل امروزی‌ها می‌گویند فئودالی ، نظام فئودالی همان نظام حاکم را انجام می‌دادند .**

**یکی از حضار : در واقع ملک شده بود یا نه ؟**

**آیت الله مددی : ببینید خانه‌ها و اینها چرا اما اراضی‌اش ظاهرا خراجی بود هنوز اولین باری که برای شیعه مشکل شد زمان صفویه که آمدند عراق و بعد یک مقداری بر عراق مسلط شدند رفت و آمد شد آنجا مشکل پیدا کرد یعنی از دوران این حکومت شیعه‌ی فعلی که الان ما هستیم از سال 906 که شاه اسماعیل آن را تأسیس کرد اولین کسانی هم که از علمای شیعه در این مطلب وارد شدند که به حساب نفوذ داشتند مرحوم محقق کرکی است رساله‌ی خراجیه دارد ، ایشان تمایل به خراج دارد .**

**معاصر ایشان که با ایشان هم بد است تصادفا حتی به ایشان اهانت هم می‌کند خوب نبود واقعا مرد فاضلی است انصافا نمی‌شود انکار کرد اما برخورد اهانت آمیز با علما انصافا ، حالا همین دعوایی که مثلا مرحوم جامع المقاصد مرحوم محقق کرکی به اصطلاح از طرف شاه طهماسب سلطان دوم صفویه به عنوان فقیه و به عنوان مجتهد به اصطلاح آن زمان شریعتمدار ، مرجعی که شیعه به او مراجعه کند معرفی شده بود این آقا ظاهرا مخالف بود مرحوم شیخ ابراهیم قطیفی ، ابراهیم بن سلیمان قطیفی مرد فاضلی هم هست مرد بی فضلی نیست نه خیلی به ایشان تند می‌شود و حتی الفاظ غیر مناسب به کار می‌برد خیلی تند می‌شود .**

**ایشان یک رساله‌ی خراجیه ضدش می‌نویسد ایشان مرحوم محقق کرکی متوفای 940 یا 941 است الان دقیقا نمی‌دانم آن آقا 951 است 10 سال بعد است دیگر بعد از ایشان مقدس اردبیلی که فاصله‌ی زیادی دارد دو تا رساله‌ی خراجیه دارد .**

**یعنی این بحث خراج و ارض عراق به این وضعی که ما الان شیعه با آن مبتلی است می‌آید زمینش را وقف می‌کند ملک می‌شود با آن معامله‌ی ملک می‌کند این بحثش از زمان از قرن دهم در شیعه شروع شد روشن شد ؟**

**یکی از حضار : خوب مربوط به ما نیست عمر یک کاری کرده است .**

**آیت الله مددی : حالا دیگر وارد بحثش نشویم .**

**این بخش دوم یعنی این بحث به نظر من روشن شد این یک بحث سنگین خاص خودش است یعنی یک بحثی است که یک مقدار زیادی‌اش حکومت ، همه‌اش تقریبا حکومتی بوده آن وقت یک روایتی داریم که ای ارض اشتراها ذمی من المسلم فعلیه العشر واخذ ، این مطلب که این زمین عشری خمسی می‌شود در فتاوای اصحاب ما هم فعلا آمده زمینی که نمی‌دانم فلان مسلمان از ذمی بخرد ، عین این فتوا در موطئ مالک است این جزو احکام ولائی آن زمان بوده ، عین همین فتواست در موطئ مالک فعلیه العشر واخذ منه الخمس .**

**و لذا بعضی وقت‌ها الان معاصرین عده‌ای برایشان وسوسه پیدا شده که اصلا این غیر از خمس مصطلح است این اصلا احکام اراضی است فقط بحث خمس نیست این دو تا مطلب یکی بحث اراضی کلا که یک زمینه‌ی حکومتی داشته یکی آن مطلبی که اول عرض کردم.**

**مطلب سوم : ما یک پدیده‌هایی اصولا داریم که اینها اصولا اجتماعی هستند یعنی برمی‌گردد به جامعه و یک پدیده‌هایی داریم که اصولا فردی هستند و به جامعه برنمی‌گردد آن وقت یک مشکل این است که به لحاظ دلیل شرعی ابتدائا در قرآن هر دو تعبیر یکی هستند مثلا اقیموا الصلاة داریم که یک پدیده‌ی فردی است همه‌ی افراد باید نماز بخوانند ، فاقطعوا ایدیهما داریم که یک پدیده‌ی اجتماعی است حاکم دست را قطع می‌کند هر کسی که نمی‌آید دست دزد را قطع بکند دقت کردید ؟**

**ما یک پدیده‌های فردی داریم ، یک پدیده‌های اجتماعی داریم . آن وقت گاهی اوقات در میان شیعه یک پدیده‌ی اجتماعی تبدیل به یک پدیده‌ی فردش شده این مشکل درست می‌کند . مثلا زکات یک پدیده‌ی اجتماعی است اصولا یکی از وظایف حکومت‌ها بود ، مثل الان زمان ما مالیات ، مالیات گیری دولت ناظر می‌گذارد راه‌های مختلف را می‌بندد که این مالیات را بگیرد از مردم و لذا ما یک عنوان تکلیف زکات داریم در آیات قرآن زیاد است نسبتا آتوا الزکاة ، أقیموا الصلاة وآتوا الزکاة ، یک بحث مالی اداره‌ی گرفتن به حساب مالیات داریم این در قرآن فقط یک آیه است خذ من اموالهم صدقة این تعبیر یک جاست فقط در قرآن خذ من اموالهم صدقة و عرض کردیم شواهدش نشان می‌دهد که در ماه رمضان سال هشتم این آیه‌ی مبارکه ناظر شده شواهدش این نشان می‌دهد پیغمبر آیه‌ی به حساب این را مطرح کردند اولین زکاتی هم که گرفتند زکات فطره‌ی سال هشتم بود .**

**یعنی مجموعا پیغمبر سه تا زکات فطره گرفتند سال هشتم ، نهم ، دهم . چون در سال یازدهم در ماه صفر رحلت ایشان بود شهادت ایشان بود . آن وقت زکات را ایشان فرستادند اعلام کردند که زکات گرفته می‌شود بعد از مضی حول آن وقت سر سال که شد مصدق را فرستادند عامل زکات را فرستادند که یک پدیده‌ی اجتماعی‌اش هم همین بود که انما الصدقات للفقراء والعاملین علیها این عاملین علیها این یک پدیده‌ی اجتماعی است . امیرالمؤمنین هم با زکات پدیده‌ی اجتماعی برخورد کردند لذا عامل داشتند عامل صدقه داشتند . حتی خواندیم آن روز یک عبارتی را که نامه‌ای نوشتند برای عامل صدقه که اینطور ، وقتی وارد شدی اینطور بگو اینطور ، این کیفیت اخذ مالیات را و به چه نحوی باشد اینها همه مسائل حکومتی بود دقت کردید ؟ کیفیت گرفتنش وارد شدی مثلا گوسفند چاق را نگیر ، مثلا چه باشد مثلا مسن هم باشد نگیر کذا باشد نگیر اینها چه متوسط باشد با صاحبش صحبت بکن اجبارش نکن و الی آخر مطالبی که در این کیفیت‌ها آمده است این یک مساله .**

**آن وقت لکن در میان زمان خود ائمه این زکات تبدیل به یک امر فردی شد یعنی امام باقر وقتی آمدند گفتند زکات دیگر ایشان عامل نداشتند مصدق نداشتند شیعه می‌رفت زکاتش را در می‌آورد به فقیر می‌داد دیگر اصلا شکل کار عوض شد دقت کردید چه می‌خواهم بگویم؟**

**یکی از حضار : به فقیه و اینها نمی‌دادند ؟**

**آیت الله مددی : نه نمی‌دادند نه به خود امام نمی‌دادند .**

**یکی از حضار : خمس را به وکلایشان می‌دادند ؟**

**آیت الله مددی : خمس را به وکلا ، زکات را یعنی می‌دادند به این معنا خودشان می‌آمدند می‌دادند اما یک عاملی باشد و دفتری باشد و کتابی باشد و حسابی باشد مثل الان که مالیات را برخورد می‌کنند این نبود .**

**یکی از حضار : خوب تشکیل حکومت نبوده**

**آیت الله مددی : آها چون تشکیل حکومت نبود ، از پدیده‌ی اجتماعی رفت به پدیده‌ی فردی**

**یکی از حضار : خوب الان فرق زکات با خمس**

**آیت الله مددی : الان زکات را اینطوری است دیگر خودتان هم الان اینطوری است الان**

**یکی از حضار : خوب چرا آن را می‌گویند اجازه نمی‌خواهد این را می‌گویند اجازه می‌خواهد**

**آیت الله مددی : خوب می‌گویم دیگر چون آن را گفتند به فقیر داده بشود ، اینجا چون خمس به عنوان گفتند این لنا و از این مجموعه نباید خارج بشود از این جهت و جهات دیگری که حالا هست .**

**و لذا در آنجا هم عده‌ی دیگری می‌گفتند نه آن را هم نمی‌خواهد اجازه نمی‌خواهد کسانی که فتوا می‌دادند خمس را شما در دریا بریزید اجازه نمی‌خواست دیگر می‌رفت خودش ، این فتوا بود خودش نمی‌رفت به فقیه بدهد فقیه در دریا بریزد خودش در دریا می‌ریخت ، کسانی که می‌گفتند در زمین دفن بکنید من می‌شناختم بعضی افراد را به تقوا هم معروف بودند ، معروف بود که اینها خمس را دفن می‌کنند می‌گفتند این طور می‌گفتند**

**یکی از حضار : عقلائی است چنین کاری که مردم گرسنه باشند اینها خمس را دفن کنند ؟**

**آیت الله مددی : دیگر می‌کردند حالا عقلائی یا غیر عقلائی**

**یکی از حضار : کلباسیه اصفهان این کار را می‌کردند**

**آیت الله مددی : می‌گویند ، نسبت می‌دهند ، من از معاصرین هم دیده بودم نمی‌خواهم اسم ببرم می‌گویند دفن می‌کردند که ان الارض تخرج کنوزها ، کنوز همین خمسی است که دفن می‌شود .**

**علی ای حال در باب خمس هم همینطور است در باب خمس هم عده‌ای گفتند خودتان بروید همان مراتبی را که تشخیص می‌دهید مصلحت امام است و اسلام خودتان بروید احتیاج ندارد مثل سهم سادات است علی ای وارد بحثش نمی‌خواهیم بشویم ، ببینید یک پدیده‌هایی بوده که اجتماعی ، دقت کردید این قسم سوم ، پدیده‌ی اجتماعی بوده تبدیل شده به پدیده‌ی فردی خوب دقت کنید این خیلی مشکل است در فقه ما یعنی با آمدن آل بویه مثلا علمای شیعه باز هم این را انجام ندادند با آمدن مثلا صفویه در ایران باز هم انجام ندادند، باز هم زکات پدیده‌ی فردی ماند ، الان هم که به اصطلاح جمهوری اسلامی است باز هم تشکیلات زکات و مصدق و آیین نامه‌ی اجرایی باز هم ندارد دقت می‌کنید ؟ یعنی خود اشخاص زکات مالشان را به فقرا ، دقت کردید چه شد ؟ ملتفت شدید نکته را ؟**

**آن وقت این خیلی مساله‌ی به نظر ما من امروز وقت شما را گرفتم برای این جهت که این یکی از جهاتی است که در فقه ما خیلی به آن احتیاج داریم که یک پدیده‌ی اجتماعی تبدیل می‌شود به یک پدیده‌ی فردی یا یک پدیده‌ی فردی تبدیل می‌شود به یک پدیده‌ی اجتماعی .**

**مثلا طلاق پدیده‌ی فردی است زنش را طلاق می‌دهد الان مثلا در جمهوری اسلامی شده پدیده‌ی اجتماعی باید برود دادگاه ، دادگاه موافقت بکند دادگاه را گذاشتند برای پدیده‌های اجتماعی**

**یکی از حضار : قانونی است نه شرعی حضرت استاد ؟**

**آیت الله مددی : بله آقا ؟**

**یکی از حضار : قانون آمده است یک چنین صلاحی دیده است**

**آیت الله مددی : خوب می‌دانم قانون چون به اسم اسلام است دیگر به اسم جمهوری است می‌گویند پدیده‌ی اجتماعی دینی است به اسم اسلام دارد این کار را می‌کنند نه به اسم قانون**

**یکی از حضار : یعنی الان فرضا کسی زنش را طلاق داد**

**آیت الله مددی : می‌رود دادگاه شکایت می‌کند باید برود دادگاه تا دادگاه قبول بکند . علی ای حال**

**یکی از حضار : یعنی قبول نیست ؟**

**آیت الله مددی : می‌گویم به خاطر دادگاه دیگر مشکل است .**

**شما یک دفعه بحث سر این است که آیا مثلا هر کاری بنی امیه یا بنی عباس و دیگران کردند درست است ، ببینید در زمان بنی عباس و بنی امیه عده‌ای از کارها پدیده‌ی اجتماعی بود زکات تصادفا زمان رسول الله هم پدیده‌ی اجتماعی بود زمان امیرالمؤمنین هم پدیده‌ی اجتماعی بود مثلا زکات خیل را زکات اسب را که امیرالمؤمنین برای اسب می‌گرفتند ما توضیح دادیم این یک پدیده‌ی اجتماعی بود این یک مالیاتی بود که حضرت قرار دادند ، نه اینکه یک حکم شرعی باشد آقایان گفتند یستحب زکات الخیل ما گفتیم نه همه‌اش مستحب است زکات در همه چیز مستحب است نه در خصوص اسب ، اما اگر ما زمان امیرالمؤمنین بودیم واجب بود بدهیم چون حضرت حکم کردند .**

**این یک تبدل وظیفه‌ی اجتماعی یک پدیده‌ی اجتماعی به فردی این خیلی مهم است در فقه مثلا ببینید آن روایت سعد بن سعد چیست متی تجب الزکاة قال اذا صرم و اذا خرص ، صرم که به معنای قطع است خرص به معنای تخمین است عرض کردم تخمین می‌زدند الان همین فرع عروه رابخوانید ایشان مساله‌ی خرص را آورده بقیه‌ی مساله را بخوانید شما مساله‌ی عروه را بخوانید همان مساله‌ای که خواندید بخوانید**

**یکی از حضار : ادامه‌اش را بگویم ؟**

**آیت الله مددی :  بله بعدش**

**یکی از حضار : وهذا القول لا يخلو عن قوة وإن كان القول الأول أحوط بل الأحوط مراعاة الاحتياط مطلقا إذ قد يكون القول الثاني أوفق بالاحتياط مساله‌ی 2 : وقت تعلق الزكاة وإن كان ما ذكر على الخلاف السالف إلا أن المناط في اعتبار النصاب هو اليابس من المذكورات، فلو كان الرطب منها بقدر النصاب لكن ينقص عنه بعد الجفاف واليبس فلا زكاة**

**آیت الله مددی : خوب بعدش**

**یکی از حضار : في مثل البربن وشبهه**

**آیت الله مددی : بربن یک نوع خرماست حالا آن را رد بکنید .**

**یکی از حضار : و شبهه من الدقل**

**آیت الله مددی : دقل به اصطلاح یک خرماهای ضعیفی است خرماهای ریز است به اصطلاح الان هم به نظرم الان عرب‌ها دگله به آن می‌گویند دگل یک چنین اسمی دارد در عراق اصطلاحا این است . این را به اصطلاح می‌گویند حالا آن راجع به خرماست بعدش را بخوانید.**

**یکی از حضار : مساله‌ی بعدی : إذا أراد المالك التصرف في المذكورات بسرا أو رطبا أو حصرما أو عنبا بما يزيد على المتعارف فيما يحسب من المؤن وجب عليه ضمان حصة الفقير**  **كما أنه لو أراد الاقتطاف كذلك بتمامها وجب عليه أداء الزكاة حينئذ بعد فرض بلوغ يابسها النصاب.**

**یکی از حضار : لو كانت الثمرة مخروصة اینجا منظورتان است ؟**

**آیت الله مددی : ها مخروصة آن از خرص است بخوانید**

**یکی از حضار : لو كانت الثمرة مخروصة على المالك فطلب الساعي من قبل الحاكم الشرعي الزكاة منه قبل اليبس لم يجب عليه القبول، بخلاف ما لو بذل المالك الزكاة بسرا أو حصرما**

**آیت الله مددی : حصرما غوره**

**یکی از حضار : مثلا فإنه يجب على الساعي القبول ، بعدی ؟**

**آیت الله مددی : بعد می‌گوید که اگر حالا ساعی هم نبود المالک یخرص علی نفسه دارد این مطلب را ببینید ایشان خرص را گرفته به عنوان اینکه مثلا یک کاری است بعدش هم می‌گوید خرص یک نوع معامله است یک فرع دیگری دارد کجاست ؟ من چون پشت هم خواندم حالا شماره‌ی مسائلش در ذهنم نیست .**

**یکی از حضار : وقت الاخراج**

**آیت الله مددی : ها وقت الاخراص**

**یکی از حضار : اخراج**

**آیت الله مددی : اخراج نه قبلش**

**یکی از حضار : قبلش که همان مساله است**

**آیت الله مددی : خوب بخوانید وقت اخراج بعد می‌گوید یخرصه المالک علی نفسه ندارد ، خرصه المالک علی نفسه ، مساله‌ی بعدی‌اش .**

**به هر حال ایشان آقایان یک بحثی کردند که خرص چطوری است یک نوع معاوضه است مثلا خرصی که می‌شود یا مساله‌ی اگر ساعی نبود خود مالک خرص بکند تخمین بزند ، ما عرض کردیم ببینید خرص اصولا یک پدیده‌ی اجتماعی است اینها اشتباهشان این است مالک خرص بکند پدیده‌ی فردی گرفتند اصلا اینها کلمه خرص را آوردند اینجا ملتفت نشدند که خرص یک پدیده‌ی اجتماعی است آن پدیده‌ی اجتماعی‌اش این بود که از طرف حکومت برای اینکه فرار مالیاتی نشود وقتی که غوره بود می‌رفتند آنجا این قبل از اسلام هم بود دقت می‌کنید قبل از اسلام هم بود می‌رفتند آنجا می‌گفتند آقا این تاکستانی که دارد الان مثلا تخمینا ده تن می‌شود انگوری که هست و این ده تن انگور مثلا یک مقدارش را حذف می‌کردند چهار تن ، سه تن حذف می‌کردند می‌شود مثلا شش تن می‌نوشتند که این آقا احتمالا شش تن مثلا انگور داشته باشد آن وقت این شش تن انگور بخواهد انگور بشود احتمالا یک تن و نیم مثلا دو تن**

**یکی از حضار : بعد زکاتش می‌شود اینقدر**

**آیت الله مددی : ها زکات ، دقت کردید ؟ این را می‌نوشتند که این انگورش به مقدار ، یعنی کشمش با تقدیرات ما به مقدار نصاب می‌رسد ، این برای اینکه این فرار مالیاتی نکند وقتی که انگور هست نفروشد یا مصرف بکند دقت کردید ؟ این یک پدیده‌ی اجتماعی بوده اینکه خرص معاوضه است ، معامله است ، چیست ، نمی‌دانم المالک خودش یخرص علی نفسه**

**یکی از حضار : الان که ساعی هم نیست باید بروی در باغ خودت خرص کنی**

**آیت الله مددی : دقت کردید چه شد نکته ، اینها توجه نکردند که بله آقا ؟**

**یکی از حضار : فردی حساب کردند .**

**آیت الله مددی : آها وقتی دیدند زکات به عنوان یک پدیده‌ی فردی است خرص را هم برداشتند فردی حساب کردند یکی از آثار انتقال از اجتماعی به فردی می‌خواستم روشن بشود برای شما ، خرص اصولا یک چیزی نیست که خودش یک تکلیف مستقلی باشد حسابی باشد این یک روش مالیاتی برای دولت بوده است ، دقت می‌کنید ؟ قبل از اسلام هم بود اختصاص به اسلام ندارد .**

**عرض کردیم و آقای حکیم و آقایان دیگر دیدم آقای خوئی هم که روایت که خرص است مطلق است شامل گندم و جو اصلا عرض کردیم خرص به حبوبات نمی‌خورد خرص منحصر بود به میوه آن هم میوه‌ای که از برگ جدا می‌شود که آن هم منحصر بود به خرما و مساله‌ی انگور مثلا به سیب نمی‌خورد به انار نمی‌خورد ، خرص چون آن میوه لابلای برگ بود خرص نمی‌کردند .**

**یکی از حضار : اصلا عنوان متاخر است چون امکان داشت فقط انگور است همه را اما مثلا در سیب ، سیب ترش را که شاید خیلی نمی‌فروختند می‌ماندند**

**آیت الله مددی : نه می‌فروختند اشکال نداشت نمی‌گرفتند ، آن هم سرش این بود که چون سیب را نمی‌توانستند نگهداری کنند وسایل نگهداری نداشتند . آن وقت لذا در مثل خرما هم وقتی که خشک بود و انگور هم وقتی کشمش می‌شد می‌توانستند نگهداری کنند دقت کنید .**

**پس این یک نکته‌ی اساسی است که اینها کلمه‌ی خرص را به عنوان یک وظیفه‌ای در باب زکات گرفتند روشن شد چه می‌خواهم بگویم که اگر ساعی هم نیامد خود مالک این چون زکات در فقه شیعه تبدیل به یک پدیده‌ی فردی شد ، آن وقت ایشان دو تا قول نقل کرده اگر دقت کردید اول گفت وقت تعلق زکات یک : در وقت بدو صلاح باشد ، دو : در وقتی که برایش کشمش گفته می‌شود وقت صدق ، کشمش یا خرما نه اینکه اول احمرار این من البته آقایان بحث کردند چه کسی قائل به این قول است چه کسی قائل نیست من فکر می‌کنم نکته‌ی اساسی‌اش این نیست که آقایان برداشتند این بحث ، این نکته‌ی اساسی‌اش این است که به ذوق فقهائی ما اینطور ، امثال مرحوم سید می‌گوید اقوی همین است که وقتی صدق این عناوین بشود این سرش این است آن که می‌گفته در وقت بدو صلاح آن وقتی بوده که زکات پدیده‌ی اجتماعی بوده می‌نوشتند . این که ایشان می‌گوید صدق این اسماء این در وقتی است که زکات پدیده‌ی فردی است چون ضبط نمی‌شده است .**

**در روایت آمده تمر وقتی تمر بود زکات به آن تعلق می‌گیرد ، در روایت آمده کشمش وقتی کشمش شد به آن تعلق می‌گیرد این که دو تا قول اول نقل کرد ایشان نمی‌دانم روشن شد چه می‌خواهم بگویم ؟ در حقیقت این دو تا قول منشائش تغییر خود این پدیده است از اجتماعی به فردی**

**یکی از حضار : در مساله‌ی 15 إنما تجب الزكاة بعد إخراج ما يأخذه السلطان باسم المقاسمة،**

**آیت الله مددی : آن بحث دیگری است**

**یکی از حضار : یعنی حتی آن تخمینی که سلطان می‌گیرد آنها را هم**

**آیت الله مددی : نه تخمین ربطی به این نداشت تخمین اصلا قبل از گرفتن بود دقت می‌کنید ؟ یک جایی دارد خرصه المالک علی نفسه اصلا خرص این روشن شد ؟ این دو قول را اگر دقت بکنید نمی‌دانم روشن شد من می‌خواهم چه بگویم ؟**

**یکی از حضار : در غلات که خرص نمی‌شود کرد .**

**آیت الله مددی : اصلا غلات که خرص نبود ، نه ایشان می‌خواهد اصلا این قول ثانی یعنی علمای ما خیال کردند از لسان دلیل نه این نکته‌اش یک نکته‌ی خارجی است ، وقتی زکات عنوان پدیده‌ی اجتماعی داشت بدو صلاح بود یا خرص بود دقت کردید ؟ وقتی پدیده‌ی اجتماعی بود وقتی پدیده‌ی فردی شد می‌گوید خوب خرص که دلیلی ندارد خرص که معنا ندارد وقتی من ، این وقتی که الان می‌خواهد کشمش را تصرف بکند کشمش به حد نصاب رسیده زکاتش را باید بدهد دقت کردید ؟**

**این وقت صدق این اسماء این برای پدیده‌ی فردی است یعنی ما الان در باب زکات نمی‌دانم این نکته‌ی من را ، روایاتی که ما در باب زکات داریم این نکته را مثلا همین روایت حضرت رضا سعد بن سعد ان الزکاة ما تجب ، بخوانید ، این روایت سعد بن سعد را بخوانید**

**یکی از حضار : عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن البرقی عن سعد بن سعد الاشعری**

**آیت الله مددی : قال قلت للرضا علیه السلام .**

**یکی از حضار : سالت ابی الحسن علیه السلام عن اقل ما یجب فیه الزکاة من الحنطة والشعیر والتمر والزبیب وقال خمسة اوصاف بوثق النبی**

**آیت الله مددی : نه متی تجب فیه الزکاة**

**یکی از حضار : سعد ادامه‌اش می‌دهد ، فهل علی الامة زکاة قال انما تجب علیه اذا سیده زبیب قال نعم اذا خرصه اخرج زکاته**

**آیت الله مددی : ها ببینید این روایت دوم سعد است اذا خرصه مثل اخرصه یا خرصه یا خُرص دارد نه این روایت دوم است این روایت نبود که اول خواندیم این روایتی است که امروز می‌خواستیم به آن اشاره کنیم .**

**این خرص اینجا خرص شخصی است نه شخص حکومتی می‌گوید آقا این باید جداگانه شرح بدهم حالا آن روایت اول را بخوانید برای روایت سعد بن سعد متی تجب الزکاة قال اذا ما صرم و اذا ما خرص آن یکی دیگر است این هم برای همان است برای سعد بن سعد است این یک شرح دیگری دارد این یک شرح خاص خودش را دارد**

**یکی از حضار : اگر بخواهد زودتر بدهد فکر کنم**

**آیت الله مددی : نه اصلا یک شرح دیگری دارد من باید شرحش را بدهم**

**یکی از حضار : سالت فی الزکاة فی الحنطة والشعیر والتمر والزبیب متی تجب علی صاحبها قال انها صرم و اذا خرص**

**آیت الله مددی : اذا صرم و اذا خرص دقت کردید ؟ این روایت در حقیقت ، درست هم هست روایت لکن این روایت چون از امام رضا علیه السلام هست و شاید هم در زمانی بوده که حضرت به طرف خراسان آمدند و عنوان ولیعهد و اینها این همین زکات اجتماعی است یعنی همین زکاتی است که در جامعه بوده دقت کردید ،**

**یکی از حضار : یعنی ناظر به الان نمی‌شود .**

**آیت الله مددی : آها ناظر به خود جو شیعی نیست .**

**اولا خود حضرت رضا سلام الله علیه یکی از خصایص مهمشان این بود که اصولا در مدینه خیلی مقبولیت عمومی داشتند یعنی عامه‌ی مردم به ایشان و به عنوان واقعا عالم آل محمد ایشان ، در کتاب تهذیب التهذیب ابن حجر دارد چون تهذیب التهذیب خلاصه‌ای است از تهذیب الکمال مزی و اضافات هم دارد این اضافات تهذیب التهذیب است درباره‌ی حضرت رضا دارد کان یفتی فی مسجد النبی و هو ابن عشرین سنة اصلا رسما فتوا می‌داد حضرت ، آن وقت کسی در مسجد النبی کسی بخواهد فتوا بدهد همان جریان عمومی را نقل می‌کند دقت می‌کنید ؟ اگر بخواهد یک مطلبی بگوید که این خلیفه ظالم است و شما خودتان زکات بدهید ، گفتنش در مسجد النبی نمی‌شد دقت می‌کنید ؟**

**و لذا هم مأمون ایشان را انتخاب کرد چون در زمان مأمون آن قیام‌هایی که من عرض کردم در زمان بنی امیه قیام‌ها کم بود اما در زمان بنی عباس قیام‌ها زیاد بود قیام‌های زیدی‌ها زمان بنی عباس است خوانین هم که زمان بنی عباس بودند ، قیام‌ها زیاد در زمان بنی عباس ، فقط در زمان بنی عباس فقط سفاح قیام علیه ، از منصور شروع شد قیام‌ها علیه منصور شروع شد در شیعه هم قیام ابوالخطاب زمان همین منصور است یعنی زمان بنی عباس است .**

**قیام محمد نفس الزکیة ، قیام برادرش ابراهیم قتیل باخمرا اینها تمام زمان منصور است دقت می‌کنید ؟ و قیام‌های مهمی که الان ما در تاریخ داریم در این قرن دوم اینها علیه بنی عباس است نه بنی امیه ، بر علیه بنی امیه عرض کردیم سه تا اساسی است که برای حضرت سیدالشهداء که ما قیام حساب نمی‌کنیم ، جریان کربلا هست و واقعه‌ی دیر الجماجم هست و قیام زید .**

**یکی از حضار : یزید بن معلب هم یک قیامی کرد .**

**آیت الله مددی : نه آن که ارزش داشته باشد گفته بشود این است .**

**اما در زمان بنی عباس زیاد است ، این حسین بن علی شهید فخر زمان بنی عباس است ، محمد پسر امام صادق محمد بن جعفر ملقب بدیباج چون خیلی زیبا بود دیباج حریر به او می‌گفتند ایشان زیدیه دور و برش بودند قیام کرد البته قیام خوابید نه اینکه طرف کم کم افراد متفرق شدند آن هم تسلیم شد تمام شد محمد پسر امام صادق زیاد داریم ، از قیام‌های بسیار بسیار مهمش همان چیز است به اصطلاح آن ابوالسرایا است ، آن خیلی قوی بود که زمان مأمون است قیام ابوالسرایا از اهل بیت هم در آنها بودند البته بیشتر از نوادگان زید و بچه‌های زید و خاندان زید و از غیر هم بودند حتی نوشتند مرحوم علی بن جعفر یعنی خوب پسر امام صادق بعد هم حضرت جواد ، اعتقاد به حضرت جواد و نسبت به حضرت جواد ، علی بن جعفر خوب کتاب هم که دارد نزد ما علی بن جعفر می‌گویند در قیام ابوالسرایا شرکت داشت بعد به حساب برگشت چون خود امام رضا علیه السلام قبول نداشت .**

**اینکه ایشان را آورد به عنوان به خاطر اینکه حضرت مثلا مقبولیت عمومی داشت و آن احتمال هم دارد که مأمون دید چهره‌ای را می‌تواند بیاورد که هم مقبولیت عمومی دارد هم از بنی هاشم باشد و بتواند در مقابل قیام‌هایی را که آنها می‌کنند حجتی را موجه بکند دید منحصر به حضرت رضاست لذا ایشان را اجبار کرد که باید با ایشان بیاید معلوم بود کار سیاسی است .**

**علی ای حال احتمال دارد که اینجا اذا ما صرم و اذا ما قطع این همان زکات اجتماعی باشد این خرص نه خرص مالکی باشد دقت کردید ؟ پس اگر ما آمدیم گفتیم مثلا عند بدو الصلاح چون خرص عند بدو الصلاح بود دیگر ، وقتی که معلوم شد که این صلاحیت دارد و دیگر می‌ماند این را می‌گفتند خرص و عرض کردیم گاهی اوقات هم در همان زمان به آن حزر هم می‌گفتند من یک وقت دیگر هم عرض کردم به شما می‌گویند لغت یمنی است حزر با حای حطی زای اخت الراء زاء مثل زنبور حزر آخرش هم راء این حزر یعنی تخمین ، الان عرض کردم چند دفعه عرض کردم در عراق به معما می‌گویند حزوره همین الان هم می‌گویند حزوره ، حزوره یعنی معما این به خاطر تخمین زدن و گمانه زنی ، گمانه زنی را به اصطلاح می‌گفتند حزر این لغت یمنی است این عمل را خرص هم به آن می‌گفتند حزر هم به آن می‌گفتند حزره به این معنا با زاء ، زاء اخت الراء بعدش هم راء ، حزره ای خمنه ، تقدره ، حزرا یعنی تخمینا تقدیرا دقت کردید ؟**

**لکن در خود حجاز بیشتر لفظ خرص را به کار می‌بردند و الا لفظ حزر را هم داریم در روایات هم داریم در عبارات مورخ تاریخی هم داریم عبارت حزر را ، پس روشن بشود که من نظرم این است که این دو قولی که مرحوم سید یزدی آورده توجه نشده بحث سر این نبوده که از لسان دلیل این در می‌آید یا آن در می‌آید نه توجه نشده اینجایی که خرص است ، آن جایی که بدو صلاح است این پدیده‌ی اجتماعی بوده است آنجایی که صدق مذکورات است آن پدیده‌ی فردی بوده است ، نمی‌دانم روشن شد چه می‌خواهیم امروز از درس خارج شدیم اما این مطلب ، یعنی دو قول استنباطی نیست دو تا پدیده است اصلا دو نحو است یعنی وقتی زکات به صورت پدیده‌ی فردی بود ، وقتی کشمش بود کشمش باید زکاتش را بدهد بدو صلاح کسی دیگر ، چون کسی نیامده حساب بکند الان هم در زمان ما هم کسی نمی‌رود ببینید آیا این غوره‌اش چقدر است اندازه بگیرند بنویسند در دفتر مالیاتی ثبت بکنند و ضبط بکنند این بدو صلاح که احمرار و اصفرار و حصر به قول ایشان غوره بستن باشد این بدو صلاح در زکات اجتماعی است ، این صدق اسماء در زکات فردی است .**

**یکی از حضار : یعنی باید همین کار را می‌کردند چون اگر دیرتر می‌آمدند ممکن بود جمع آوری بشود یک عده پنهان بودند**

**آیت الله مددی : خوب آن پدیده الان هم همینطور است .**

**آن وقت لذا عرض کردیم الان دولت مثلا زکات را جمع آوری می‌کند لکن دولت فقط جمع می‌کند باز پدیده‌ی ، فرد می‌رود زکاتش را می‌دهد الان در مثلا ایام زکات که می‌شود می‌فرستند زکات را کمیته‌ی امداد نمی‌دانم کجا را می‌فرستند جمع می‌کند اما برای زکات قانون نگذاشتند دقت می‌کنید ؟ قانون اینکه اجباری باشد و آیه‌ی مبارکه هم ظاهرش همینطور است دیگر خذ من اموالهم صدقة و عرض کردیم زمان امیرالمؤمنین هم پدیده‌ی اجتماعی است یعنی این بدون صلاح در آن زمان هم بوده است . این که ایشان نوشته من نمی‌دانم ملتفت شدید مراد من این است که آقایان برداشتند در حاشیه‌ی ایشان استظهار کردند استظهار نیست این فقه استنباطی نیست دو تا پدیده‌ی مختلف هستند آن بدو صلاح یک پدیده‌ی اجتماعی است این صدق اسماء مذکورات پدیده‌ی فردی است .**

**یکی از حضار : در مودایش این است که ما این را پرداخت کنیم پس باید**

**آیت الله مددی : نه مودایش فقط این نیست آن مثلا اگر پدیده‌ی اجتماعی بود نمی‌دادند تا خرص نباشد نمی‌دادند .**

**خوب آقا این هم بحث امروز ما خارج شدیم لکن انصافا سه تا نکته است که باید در روایات ما خیلی رویش کار بشود .**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**